

برگ چهل و سوم از آلبوم جویندگان عاطفه

کسانی که از زندگی پر رمز و راز جویندگان عاطفه این برگ اطلاع دارند با تلفن ۸۸۷۶۱۶۲۱ تماس بگیرند

نوزادی تنها در چمن



کودک به شیرخوارگاه سپرده می شود و زندگی اش را آغاز می کند. فرزند و تشبیب های زندگی بر او می گذرد. او از سختی ها با بی پناهی می گذرد. و حالا برای خودش مردی است؛ مردی که می تواند نگاهش تمام دیگران باشد. اما او با وجود تمام موفقیت ها هنوز که هنوز است دلتنگ تیرماه سال ۶۳ است سوآلی که ذهنش را به شدت آزار می دهد. - چرا مرا زاده کردند؟ اگر فرزندشان را دوست نداشتند چرا خواستند که صاحب فرزند شوند؟ مگر او چه گناهی کرده بود که این گونه باید تنها رها می شد؟

ساعت ۸ شب ۱۲ تیرماه سال ۶۳ است. مردی به کلابتری مرکز شهربانی کرج مراجعه می کند و از نوزادی که داخل کیسه ای در میدان شاه عباس رها شده خبر می دهد. مأموران گشت کلابتری بلافاصله به محل می روند و پسرچه ای را در میدان شاه عباسی کوچک جدیدالاحداث و داخل پیاده رو و علف ها پیدا می کنند. کودک برهنه رها شده است. هیچ کس از والدین کودک اطلاعی ندارد. هیچ کس ندیده است چگونه کودک به این محل آورده شده است اما ساکنان محل از سردسوزی به کودک که شیر خورانده و لباس پر تنش کرده اند آزار می گیرند.



پسری ۲ ماهه

اول شهریورماه سال ۲۴ وقتی یکی از ساکنان خیابان شهروندی از منزل خود خارج شد متوجه نوزادی حدوداً ۲ ماهه شد که با پیراهنی سفید رها شده بود.

او پس از درآغوش گرفتن این نوزاد پسر که بی تاب بود موهایی خرمایی رنگش به نوازش گرفت و زمانی که با یاقوت والدین او نامید شد وی را تحویل مأموران کلابتری داد.

این کودک پس از این که تحویل بهزیستی شد، زندگی اش را در این مرکز در کنار کودکان دیگری که سرزوشی شده به او داشتند، آغاز کرد. تا این که زن و مردی جوان که فرزند نداشتند وی را فرزند پذیرفتند.

این کودک در این خانواده بزرگ شد. حالا او خود صاحب خانواده است. اما با این حال وقتی به سال ۴۴ و تنهایی هایش فکر می کند، دلش می خواهد بداند که پدر و مادرش چه کسانی بودند؟ چه اتفاقی افتاد که پس از او ماه ناگهان تصمیم گرفتند او را رها کرده و تنها بگذارند؟

دیدار آخر با پدر



پدرم فرزند گرفته است، می گوید: پدرت اهل گرگان بود و چهار عمه داشتی که اسم یکی از آنها آرز بود. همان سالها آمده بودند تا مرا با خود ببرند، اما مادرم اجازه نداده بود.

مادرم می گوید: او پدرم وقتی در یک هتل کار می کرد، با هم آشنا شده اند و سپس از ازدواج شان، پدرم در کار فرش فعالیت داشته است.

حالا من زنی ۲۹ ساله هستم. زندگی خوب و آرامی دارم ولی انگار آن احساس جدایی و آن دیدار آخر دست از دل من برمی دارد. ای کاش پدر بداند هنوز هم هورت از کوچکی ام داشته اند. ۳۰ خرداد سال ۵۳ در دنیا آمده ام. در حالی که واقعیت پنهان در زندگی ام وجود دارد.

از خوشبختی دور هستم

وقتی شناسنامه ام را در دست می گیرم، بی اختیار قلبم می لرزد. هر کسی از خواندن تاریخ تولدش احساس شادی می کند، ولی من این احساس را ندارم، چون در شناسنامه ام نوشته اند. ۳۰ خرداد سال ۵۳ در دنیا آمده ام. در حالی که واقعیت پنهان در زندگی ام وجود دارد.



انتظار طولانی برای بازگشت مادر



با این که دختری ۶ ساله بودم ولی هیچ گاه آخرین دیدار با مادرم را از یاد نمی برم. مادرم بیمار شده بود و به سختی نفس می کشید. پدرم آن روز وقتی به خانه آمد به او گفت قرار است فردا برای درمان او را از روستایمان که در حوالی بیجار بود به بیمارستانی در دارآباد تهران ببرد.

صبح روز بعد مادرم صدقه کلهی در حالی که به سختی حرف می زد برادر ۴ ساله ام را به من سپرد و از من خواست که تا به جای اومادری کنم. پدر و مادرم رفتند و پس از چند روز پدر تنها به خانه برگشت وقتی سراغ مادرم را از او گرفتم به من گفت درمان مادرت طولانی است.

یادم هست هرچند روز یکبار سراغ مادرم را از او می گرفتم، ولی پدر گرفتار زندگی و کار شده بود و دیگر به سراغ مادرم نرفت تا او را به خانه برگرداند.

سال ۱۳۳۶ تاکنون در انتظار



بازگشت مادر منماده. دادم می خواست او از در بیاید و شکوفه درخت سیب را به میان سواهی رزق لایدهم می پاشدند. ولی این انتظار سال ها به طول انجامیده است.

پس از سال ها وقتی بازگشت ما را دیدم به این فکر افتادم که برای یافتن اش

گذاشت. حالا بعد از سال ها مادر می گوید: پدرتان وقتی مسلمان شد اسم اش را ابراهیم کریمی گذاشت و بعد از آن با من ازدواج کرد. هر کاری را که فکر کنید کردم تا او بیاید.

کمی ولی بی فایده بود. با این اطلاعات به دنبال پدر همه جا را جست و جو کردم ولی نتوانستم ردی از او پیدا کنم. ای کاش پدر بداند یا این که این که او ما را در کودکی رها کرد و رفت ولی یاد او هیچ گاه از ذهن ما دور نشده و ما اکنون در سوانی در بی یافتن آغوش پر مهر او هستیم.

پدرمان هندی بود

دیندر جیت سینک سیرو، پدر ما بود. در سال ۱۹۵۴ در شهر چندینگار هند به دنیا آمد و در سال ۱۳۵۵ به ایران آمد و در یک مکانیکی کار می کرد. سال ۲۰ بعد، او با مادرم علاقه مند شده و با او ازدواج کرده بود.

در حالی که پدرم ۲ سال در شرکتی به عنوان راننده کار می کرد برادرم یکبارم در سال ۶۱ به دنیا آمد. وقتی برادرم ۲ ساله بود، پدرم مادرم را که باردار بود ترک کرد و رفت.

چند ماه بعد من به دنیا آمدم و مادرم نامم را دیاچیدوه

گروه توانایی های مهندسی و مشاوره ای در زمینه های مختلف

گروه تخصصی مشاوره و مهندسی

آگهی مناقصه عمومی

شماره ۳۷/۸۵/م

این شرکت در نظر دارد عملیات نوسازی و مدرنیزه نمودن سیستم برق پالایشگاه اسفهان را با شرایط ذیل و به صورت EPC به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.

شرح مختصر کار

- ۱-۱ - مدرنیزه نمودن سیستم های کنترل و تجهیزات ابزار دقیق چهار واحد قدیمی نیروگاهی (هرکدام 16MW)
- ۱-۲ - مدرنیزه کردن سیستم حفاظت ژنراتورها، تابلوهای فشار متوسط (10kv, 6kv) و فشار ضعیف (400V)
- ۱-۳ - مدرنیزه کردن سیستم های load shedding و load sharing
- ۱-۴ - عمده تجهیزات مورد نظر برای تکمیل انجام طرحی تفصیلی، انتخاب سیستم های جدید، خرید، نصب، انجام تنظیمات، راه اندازی، بر اساسی استاندارد دهی IPS و دیگر استانداردهای مورد قبول صنعت نفت به گونه ای که و فلهای در تعیین برق مورد نیاز واحدهای عملیاتی به وجود نیاید.

شرایط حقیقتی

- ۲-۱ - دارای تجربه کافی و سوابق کاری مفید در زمینه موضوع قرارداد به شرح بند یک آگهی مناقصه
- ۲-۲ - توانایی خرید از شرکتهای معتبر داخلی برای لوازم جانبی و از شرکتهای معتبر خارجی برای تجهیزات اصلی مورد نیاز و همچنین توان مالی لازم
- ۲-۳ - توان پرداخت سپرده شرکت در مناقصه و سپرده انجام تعهدات طبق قوانین ملی نفت ایران
- ۲-۴ - متقاضیان بایستی دارای رتبه یک رسته برق در تولید و انتقال نیرو و یا توزیع و انتقال نیرو باشند.
- ۲-۵ - پیمانکاران مناقضی بایستی علاوه بر رتبه بندی مجاز مندرج در بند ۲-۴ به لحاظ رعایت سقف مجاز واگذاری کار نیز حائز شرایط لازم باشند.

نحوه شرکت در مناقصه

- ۳-۱ - شرکت کننده در مناقصه واجد شرایط که دارای صلاحیت لازم بوده و آمادگی انجام کارهای مذکور را دارند، دعوت به عمل می آید حداکثر ظرف مدت هفت روز پس از نشر آگهی نوبت دوم با در دست داشتن تقاضای کتبی برای دریافت پرسنلنامه برای انجام تشریفات پیش ششمایی به شرکت پالایش نفت اسفهان واقع در کیلومتر ۵ جاده اسفهان - تهران، ساختمان مرکزی دوم، اتاق ۲۱۸ کمیته تشخیص صلاحیت مراجعه و با از طریق دفتر شماره ۳۶۶ ۰۳۸۰ - ۳۱۰ مکانیسه نموده تا پرسنلنامه برای آنها ارسال گردد.
- ۳-۲ - اسناد و مدارک ارائه شده توسط مناقضی در رابطه با تکمیل پرسنلنامه قابل عودت نمی باشد.
- ۳-۳ - تکمیل پرسنلنامه و ارائه اطلاعات مورد نیاز هیچگونه حقی را برای متقاضیان مبنی بر اینکه حتما در مناقصه دعوت خواهند شد ایجاد نمی نماید.

روابط عمومی

نشانی سایت: www.shana.ir

Email: Info@esfahan-refinery.ir

Website: WWW.esfahan-refinery.ir

تلفن: اسفهان، کیلومتر ۵ جاده تهران
 صندوق پستی: ۴۱۵-۴۱۳۶
 کد پستی: ۱۳۱۱۵-۴۳۳۵
 تلفن: ۴۱۸-۴۶۶۸۶-۴۱۱ (۳۱)
 فکس: ۴۶۱۵۲۸۶-۴۱۱ (۴۱)

